

یادداشت هایی در باره ی حزب پیشتاز انقلابی بین المللی

تجربه بین الملل دوم

م. رازی
Razi@kargar.org

از بخش ۱: تجارب بین الملل اول

در سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس با پیوستن به «اتحادیه کمونیستها» شعار محوری آن، «همه مردان برادرند»، را به «کارگران جهان متحد شوید» تغییر دادند. این تغییر ناشی از یک سیاست مهم در مبارزه کمونیست ها علیه سرمایه داری در سطح جهانی بود. سیاستی که راه را برای تشکیل یک سازمان بین الملل انقلابی (بین الملل اول) فراهم آورد. در «مانیفست کمونیست» آنها تأکید کردند که کمونیست ها "در مبارزه ملی پرولتاریا در کشورهای مختلف، بر منافع مشترک کل پرولتاریا، صرفنظر از ملیت آن، تأکید کرده و این مسئله را برجسته می کنند." البته در عین حال آنان این امر را قبول داشته که "مبارزه پرولتاریا با بورژوازی، در شکل و نه در محتوا، در وهله نخست یک مبارزه ملی است. پرولتاریای هر کشور البته باید در ابتدا تکلیف خود با بورژوازی خود را تعیین کند."

تجربه بین الملل دوم

نزدیک به دو دهه پس از انحلال بین الملل اول، و رکود جنبش کارگری در سطح اروپا، سازمان ها و حزب های کارگری به تدریج آغاز به رشد کردند. برای نخستین بار یک حزب کارگری مدرن و قوی در آلمان شکل گرفت. در فرانسه، ایتالیا و اسپانیا نیز حزب های کارگری رشد کردند. اما، با وصف این تحولات، هنوز سازمان بین المللی در این دوره شکل نگرفت. عاقبت بنابر ابتکار سازمان های کارگری در فرانسه و بلژیک، پیشنهاد تشکیل بین الملل دوم طرح گشت. انگلس یکی از بنیانگذاران فکری و نظری این سازمان بین المللی بود. بین الملل دوم بالاخره در ژوئیه ۱۸۸۹، کنگره کارگران بین المللی، در پاریس تشکیل شد. نظیر بین الملل اول این سازمان نیز عمدتاً متشکل از جنبش کارگری اروپایی بود، اما با این تفاوت که این بار از پایه وسیع تری برخوردار بود. این سازمان از ابتدا تحت تأثیر و نفوذ حزب سوسیال دمکرات آلمان قرار داشت.

بین الملل دوم به مثابه یک سازمان توده نی

بین الملل دوم پس از دوره ی کوتاهی به این سازمان توده نی تبدیل گشت. در سال ۱۹۰۴ حزب های وابسته به بین الملل دوم در انتخابات پارلمانی ۲۱ کشور شرکت داشته و از ۶/۶ میلیون از آراء برخوردار بوده و ۲۶۱ کرسی پارلمان را به خود اختصاص دادند. در سال ۱۹۱۴ در حدود ۴ میلیون عضو و ۱۲ میلیون رأی انتخاباتی در دست داشتند. در واقع این سازمان به یک «فدراسیون» ی از حزب ها و اتحادیه های کارگری اروپایی تبدیل گشت. در سال ۱۹۰۰ «دفتر بین الملل سوسیالیست» در بروکسل تشکیل شد. برخلاف ماهیت بین الملل اول، این دفتر نقش یک ستاد رهبری را نداشت، که تنها یک اداره هماهنگی مسایل بین المللی بود. گرچه «ایدنولوزی» حاکم در درون حزب های بین الملل، «مارکسیزم» بود، اما گرایش های نظری و فکری دیگر (آنارشستی) نیز در بین الملل حضور داشتند. پس از مرگ انگلس دو گرایش فکری نی که نظریات رسمی مارکسیزم را در بین الملل رهبری می کردند «کائوتسکی» و «پلخانف» بودند.

کنگره های بین الملل دوم، هر دو تا چهار سال یکبار تشکیل شد و اقدامات «همبستگی» بین المللی نظیر تظاهرات اول ماه مه در دفاع از ۸ ساعت کار در روز از سال ۱۸۹۰ سازمان یافت.

بدیهی است که چنین اقدامات و ساختار تشکیلاتی نمی توانست پاسخگوی نیازهای جنبش کارگری در سطح بین المللی باشد. تجربه بین الملل دوم از زاویه مسایل تشکیلاتی نشان داد که تشکیل حزب های «بزرگ» و بی در و پیکر تنها می تواند به مسایل عام جنبش کارگری پاسخ دهد و امر تدارک جنبش کارگری را در راستای انقلاب سوسیالیستی نمی تواند سازمان دهد. رشد اعضا و کسب آراء در جامعه الزاماً نشان دهنده «انقلابی گری» نیست. درست برعکس تجربه نشان داده در این حزب های «توده» نی است که عقاید و نظریات خرده بورژوایی بیش از پیش نفوذ کرده و کل جنبش، را به بیراهه می برد.

مبارزه با عقاید خرده بورژوانی

بین الملل دوم نیز همانند بین الملل اول از درون دچار انحراف های خرده بورژوایی گشت. در ابتدا یکی از این انحراف ها به شکل نظریات «تجدیدنظرطلبانه» (رفرمیستی) توسط «برنشتاین» ظاهر کرد.^۱ در سال ۱۹۰۴، کنگره آمستردام این عقاید را محکوم کرد، گرچه طرفداران این عقاید در بین الملل به ویژه حزب سوسیال دمکرات آلمان باقی ماندند. ظهور مجدد اینگونه عقاید از زمان برگزاری کنگره اشتوتگارت در سال ۱۹۰۷ در مورد مسئله احتمال وقوع جنگ اول جهانی نمایان شد.

در این کنگره، به دنبال بحث ها و جدل های بسیار جدی و عمیقی، ترمیمی توسط لنین، لوکزامبورگ و مارتو پذیرفته شد. این ترمیم تأکید داشت که "باید از هر کوششی در جهت آغاز جنگ استفاده کرد، اما در صورت بروز جنگ در سطح اروپایی، وظیفه جنبش کارگری اینست که خاتمه جنگ را تسریع کرده و بحران اقتصادی و سیاسی را با تمام قدرت برای بسیج توده ها در جهت سرنگونی دولت های سرمایه داری بکار برد". این ترمیم بسیار مهم که مرز بین دیدگاه «انقلابی» و «رفرمیستی» را آشکار می کرد، در دو کنگره ی بعدی بین الملل نیز تأیید شد. آخرین کنگره قبل از جنگ در سال ۱۹۱۲ در «بازل» برگزار شد که بار دیگر لزوم مبارزه در راستای سرنگونی دولت های سرمایه داری در صورت بروز جنگ تأکید شد.

اما، دو سال پس از آن در سال ۱۹۱۴، به محض وقوع جنگ جهانی اول، حزب های بین الملل به ویژه حزب سوسیال دمکرات آلمان به جای بسیج پایه های خود برای سازماندهی شکست انقلابی دولت های سرمایه داری، حمایت کامل خود را از دولتشان اعلام کردند و در عمل در صدد نجات آن دولت ها بر آمدند!

تنها حزب های سوسیال دمکرات روسیه، صربستان، مجارستان و برخی گرایش ها در اقلیت سایر حزب ها، به تصمیمات کنگره های بین الملل وفادار ماندند. از این پس، گرچه کنگره های بین الملل دوم تداوم یافتند، اما این سازمان بین المللی کلیه نظریات انقلابی خود را رها کرد و در خدمت بورژوازی کشورهای اروپایی در آمد. به دنبال این واقعه، کنفرانس «برن» در سال ۱۹۱۹ معروف به «بین الملل برن» تداوم سیاست های راست روایانه این سازمان را حفظ کرد. در سال ۱۹۲۱ «بین الملل دو و نیم» توسط ۱۰ حزب سوسیالیست در وحدت با سایر حزب های مشابه بنیاد «بین الملل سوسیالیست و کار» را در سال ۱۹۲۳ گذارد. به دنبال آن در سال ۱۹۵۱ «انترناسیونال سوسیالیست» شکل گرفت که تا امروز ادامه دارد.

اما، در تداوم سیاست های انقلابی بین الملل دوم، در سال ۱۹۱۹ بین الملل سوم (کمینترن) توسط گرایش انقلابی بین الملل دوم، پایه گذاری شد.

ادامه دارد

^۱- رجوع شود به مقاله «نوآوری» یا اصلاح گرایی؟، م. رازی، «دیدگاه سوسیالیسم انقلابی»، شماره ۲، فوریه ۱۹۹۵.